

مطابقت شهر اسطوره‌ای «ساری‌قاپی» با «فراآسپا» در مراغه

دکتر اصغر محمدزاده

ایمیل:

Mohammadzadeh_2@yahoo.com

چکیده:

داستان روایی شهر «ساری‌قاپی» که در ازمنهٔ مختلف سینه‌به‌سینه برای نسل‌های بعدی نقل شده روایتی از وقایع شهر تاریخی «فراآسپا» در محدودهٔ سرزمینی آذربایجان است که در گذر زمان رنگ و لعابی اسطوره‌ای پیدا نموده ولی در تاریخ نیز درخشیده است. شهر فراآسپا که در دوره‌های پس از اسلام به عنوان قلعهٔ حکومتی رویین‌دژ شناخته می‌شود از منظر مختصات محلّ قرارگیری و اشتراکات مختلف وقایع تاریخی با داستان روایی فوق‌الذکر همانندی دارد. که این مقاله به بررسی این اشتراکات جهت اثبات این مفروضات می‌پردازد.

کلمات کلیدی: ساری‌قاپی، فراآسپا، رویین‌دژ، داستان اسطوره‌ای، مراغه

استناد (آپا):

محمدزاده، ا. مطابقت شهر اسطوره‌ای «ساری‌قاپی» با «فراآسپا» در مراغه. ارومیه: فصلنامه تخصصی "مطالعات تاریخ

آذربایجان و ترک" سال ۰۲، شماره ۰۵، پاییز ۱۴۰۳. ۸۶۹۰-۳۰۴۱ شاپا

وابستگی:

نویسنده و مؤرخ، دکترای تطبیقی تاریخ
شرق از دانشگاه جواهریشویلی گرجستان

Dr. Asghar Mohammadzadeh

Email:

Mohammadzadeh_2@yahoo.com

Affiliation:

Author and historian, PhD in
comparative Eastern history from
Javakhishvili University of Georgia

Correspondence of the mythical city of "Sari-Qapi" with "Fara-Aspa" in Maragheh

Abstract:

The narrative story of the city of "Sari-Qapi", which has been passed down through generation in various ways, recounts the events of the historical city of "Fara-Aspa" within the territory of Azerbaijan (in Iran), which has acquired a mythical hue over time but has also shone in history. The city of Fara-Aspa, recognized as the government fortress of Ruin-Dej in the post-Islamic periods, shares similarities with the aforementioned narrative story in terms of its geographical location and various commonalities of historical events. This article examines these similarities to prove these assumptions.

Keywords: Sari-Qapi, Fara-Aspa, Ruin-Dej, mythical story, Maragheh

CITATION (APA):

Mohammadzadeh, A. Correspondence of the mythical city of "Sari-Qapi" with "Fara-Aspa" in Maragheh. Urmia: "Studies on Azerbaijan and Turk's history" Specialized Journal, year 02, number 05, fall 2024, ISSN: 3041-8690.

Dr. Əsgər Məhəmmədzadə

E-poçt:

Mohammadzadeh_2@yahoo.com

Mənsubiyyət:

Müəllif və tarixçi, Gürcüstanın
Cavaxişvili Universitetinin
müqayisəli Şərq tarixi üzrə fəlsəfə
doktoru

Mifik "Sarı-Qapı" şəhərinin Marağadakı "Faraaspa" ilə örtüşməsi

Xülasə:

Xülasə: "Sarıqapı" şəhərinin müxtəlif dövrlərdə gələcək nəsillər üçün nəql edilən povesti Azərbaycan ərazisindəki tarixi "Fərəəspa" şəhərinin hadisələrindən bəhs edir Tarix boyu bu şəhərə əfsanəvi rəng qatılsa da, tarixdə də parladı. İslamdan sonrakı dövrlərdə Ruindej'in hökumət qalası kimi tanınan Faraspa şəhəri yer koordinatları və müxtəlif tarixi hadisələr baxımından yuxarıda qeyd olunan rəvayətə bənzəyir. Bu məqalə bu fərziyyələri sübut etmək üçün bu ümumi cəhətləri araşdırır.

Açar sözlər: Sarı-Qapı, Faraspa, Ruyindej, mifoloji hekayə, Marağa

CITATION (APA):

Məhəmmədzadə, Ə. Mifik "Sarı-Qapı" şəhərinin Marağadakı "Faraaspa" ilə örtüşməsi. Urmiya: "Azərbaycan və Türk tarixi araşdırmalar" İxtisaslaşdırılmış Jurnal, il 02, nömrə 05, Payız 2024, ISSN: 3041-8690.

Efsanevi şehir "Sari-Qapi" ile Marağa'daki "Faraaspa" arasındaki uyuşmasının analizi

Dr. Asgar Muhammedzadeh

E-posta:

Mohammadzadeh_2@yahoo.com

Üyelik:

Yazar ve tarihçi, Güreistan
Javakhishvili Üniversitesi'nden
karşılaştırmalı Doğu tarihi alanında
doktora

Özet:

Gelecek nesillere farklı zamanlarda anlatılan "Sarıkapı" şehrinin anlatı hikâyesi, zamanla büyük bir öneme sahip olan Azerbaycan topraklarındaki tarihi "Faraaspa" şehrinin olaylarının hikayesidir. Bu şehre tarih boyu efsanevi renk katılsa da ancak aynı zamanda tarihte de parladı. İslam sonrası dönemlerde Ruindej'in hükümet kalesi olarak bilinen Faraspa şehri, konum koordinatları ve çeşitli tarihi olaylar açısından yukarıda bahsedilen anlatıya benzemektedir. Bu makale, bu varsayımları kanıtlamak için bu ortak noktaları incelemektedir.

Anahtar kelimeler: Sari-Kapı, Faraspa, Ruindej, mitolojik hikaye, Marağa

CITATION (APA):

Muhammedzadeh, A. Efsanevi şehir "Sari-Qapi" ile Marağa'daki "Faraaspa" arasındaki uyuşmasının analizi. Urmiye: Üç Aylık "Azerbaycan ve Türkiye Tarihi Üzerine Araştırmalar" Uzmanlık Dergi, yıl 02, sayı 05, Sonbahar 2024, ISSN: 3041-8690.

مقدمه

انسان از آغاز حیات تاریخی خود، گرفتار رویدادها و حوادث مختلفی بوده و غم‌ها، شادی‌ها، خوشی‌ها، ناملایمات و فرازونشیب‌های مختلف زندگی را تجربه کرده و آن‌ها را به صورت شفاهی برای نسل‌های بعدی نقل کرده است. نبود کتاب و آثار مکتوب در آن گذشته‌های دور، نمی‌تواند دلیل بر این باشد که منقولات شفاهی دیرینه تاریخ تحت عنوان داستان‌ها نباشد و ما امروزه حال و هوای دوران پیشین را پیش‌رو نداشته باشیم؛ زیرا به گواه اسطوره و تاریخ - به‌ویژه در سرزمین آذربایجان - ازسپیده‌دمان تاریخ، حوادث مختلف با عواطف و احساسات امتزاج یافته و تحت‌عنوان داستان‌های اسطوره‌ای به صورت سینه‌به-سینه برای نسل‌های آتی با رنگ و لعابی حماسی نقل شده است.

اما آذربایجان از دیرینه‌زمان به دلیل قرار گرفتن در حدود و ثغور حکومت‌های سیاسی مختلف، محل حدوث وقایع و نبردهای بزرگی بوده که دلیل عمده آن را می‌توان به وجود شهرها و قلاع مختلف سیاسی، نظامی در این سرزمین عنوان نمود. و هر ازگاهی دولت‌های مختلفی به طمع دستیابی به متصرفات و غنایم جدید به این سرزمین یورش برده‌اند. لذا در جهت صیانت از قدرت سیاسی و غنایم، بنای قلاع در نقاط دست‌نیافتنی و استحکام‌بخشی آن‌ها موردتوجه حکمرانان بوده است.

شهر اسطوره‌ای «ساری‌قاپی» در میان قلعه‌ای محصور و دست‌نیافتنی نیز از دیرباز در روایت‌های داستانی مردم آذربایجان منقول است که با بررسی دوره تاریخی و موقعیت جغرافیایی این شهر با شهرباستانی دوره اشکانی فراسپا/فراآتا مطابقت دارد. لذا نویسنده سطور با استماع این داستان از افراد کبرسن در جست‌وجوی محل واقعی آن با ارجاع به منابع تاریخی برآمده و نتایج جالب‌توجهی را بررسی و از محل اعراب گذرانده است.

شهر اسطوره‌ای «ساری‌قاپی»

در میان کهن‌سالان روستاهای اطراف سه‌پند داستان‌هایی از وقایع اجتماعی و سیاسی شهری به نام «ساری‌قاپی»/«ساری‌قلعه» روایت می‌شود که راویان این داستان‌ها محل استقرار این شهر را در جنوب کوه‌سهند معرفی می‌کنند. محتوای موضوعی داستان‌ها منقول ابتدا با شرح اوضاع حصار شهری آغاز می‌شود و سپس با داستان جنگ‌ها و نبردهای حادث در اطراف این شهر ادامه می‌یابد و شخصیت‌های اسطوره‌ای در کنار این نبردها شکل می‌گیرد و داستان با حمایت سرگذشت عاشقانه در این شهر خاتمه می‌یابد. اما نکاتی که از این داستان‌ها برداشت می‌شود در نوع خود جالب است که ذکر مضامین برخی از شاخصه‌های این شهر در تطابق آن‌ها با شهر راستین موردنظر کمک شایانی خواهد نمود. برخی از این موارد عبارتند از:

- شهر ساری‌قاپی بر بلندای تپه‌ای وسیع بنا شده که پرتگاه‌های خطرناکی آن را احاطه نموده‌اند و یگانه راه دستیابی به آن معبر کوچکی است که به در بزرگی ختم می‌شود که جهت وصول به این شهر باید نه درب را پیمود. که دستیابی بدان را تقریباً غیرممکن می‌سازد.

- در این شهر اقوامی از طوایف مختلف سکنی گزیده‌اند که شاهزادگان در رتبهٔ اول شهروندی قرار دارند. برخی نیز عنوان می‌کنند که شهروندان این شهر را اناث و کودکان تشکیل می‌دهند.
 - موانع طبیعی موجب شده تا حارسان قلعهٔ شهر اندک باشد و بعضاً حارسان را دخترانی زیباروی عنوان نموده‌اند که در چشم افراد بیگانه به صورت اژدها پدیدار می‌شود در حالی که از منظر ساکنین قلعه همان دختری زیباروی نمودار است.
 - آب، شاه‌رگ حیاتی این قلعه به شمار می‌آید که داخل قلعه مزارع و باغات مختلفی از حیث تنوع محصول وجود دارد که آبیاری آن با تنبوشه‌هایی (۱) صورت می‌گیرد که از فرسنگ‌ها دورتر به این شهر انتقال می‌یابد و به جهت حیاتی بودن آن، نقشهٔ مسیر لوله و منبع اولیهٔ آن جزو اسناد محرمانهٔ حکومتی در این شهر به شمار می‌آید.
 - ساکنین این شهر هیچ ارتباطی با شهرها و روستاهای اطراف ندارند و افراد روستاها و شهرهای مجاور از حوادث در این شهر بی‌خبرند.
 - لشکریان متعددی برای تسخیر این قلعه آمده‌اند و هیچ‌کدام نتوانسته معبر ورودی این شهر را پیدا نموده و از موانع طبیعی آن عبور نمایند.
- اما آنچه در خلال این داستان‌ها شکل می‌گیرد رویدادی عاشقانه است که وجه اشتراک داستان‌های اسطوره‌ای است و صحنه‌های جنگ و نبرد را به سوی مسیری عاطفی و رومانتیک هدایت می‌کند و عاشق، بی‌پروا در جهت به دست آوردن لیلی داستان خود حاضر است هر فعلی را انجام دهد.
- در شهر ساری‌قاپی نیز حکایت «لیلی و مجنون» به گونه‌ای دیگر رخ می‌دهد که ذکر آن در بسط توسیع دید خواننده نسبت به داستان‌های روایی از این شهر کمک شایانی خواهد نمود. حال روایت این داستان را از زبان نقال آن نقل می‌کنیم:
- «حاکم شهر ساری‌قاپی را دختری زیباروی بوده که به جهت حسن جمیل شهره شهرها بوده و خواستگاران عدیده‌ای از شاهزادگان گرفته تا سلاطین ممالک را پاسخ رد داده است. اما بالاخره عشق واقعی خود را پیدا می‌کند و تفصیل آن بدین شرح است که: روزی هنگام خروج از قلعه به رعیت زاده‌ای دل بسته و این عشق خود در خفا به وی اظهار می‌دارد پاسخ متقابلی نیز از جانب وی دریافت می‌دارد ولی مانعی بزرگی در وصول و وصلت بود و عرف طبقه حاکم این وصلت را با طبقه پایین مذموم می‌دانست.
- اما آنچه در ادامهٔ ماجرا رخ می‌دهد در نوع خود جالب است و هوش و ذکاوت دختر حاکم به امداد آن‌ها می‌رسد. دختر حاکم نقشه‌ای در جهت جلب رضایت پدر طرح‌ریزی نمود و پسر عاشق و مجنون داستان که فاعل اصلی این نقشه است را این‌گونه توجیه می‌کند: «شاه‌رگ اصلی و حیات در این شهر به نعمت آبی است که از فرسنگ‌ها دورتر به وسیلهٔ تنبوشه‌هایی به این شهر انتقال می‌یابد. مسیر این تنبوشه‌ها و مبدأ آن بر همه نامعلوم است و جز حاکم و منشیان حکومتی وی، کسی بر مسیر آن

آگاهی ندارد. اگر این آب در مسیر خود به مشکل برخورد و این نعمت حیاتی بدین شهر نرسد مردم شهر هلاک خواهند شد. لذا جهت پیدا نمودن این مسیر باید قاطری فربه پیدا کنی و یک روز حجم علوفه مصرفی روزانه وی را چندبرابر کنی و در طول روز او را از آب دور نمایی. فردا روز او را محیط قلعه و بافاصله نیم فرسنگی به حرکت آرام وادار. او برای یافتن آب به تکاپو خواهد افتاد و تمام اهتمام خود را جهت یافتن آب حتی در چند ذرعی زیرزمین به کار خواهد بست هرگاه حین عبور از محلی متوجه ناآرامی و ایستادن و کوبیدن سُم وی بر زمین شدی مسیر تنبوشه‌های آب در چند ذرعی پایین آن نقطه خواهد بود و اگر از آن محل مسیر آب را مسدود نمایی، آب شهر قطع و حاکم حاضر است جهت نجات این شهر هر درخواستی را اجابت نماید.

جوان عاشق تفصیل نقشه را اجرا نمود و پس از یافتن مسیر تنبوشه نهفته، آب شهر را به وسیله مانعی قطع و سپس دوباره آن را در زیر خاک مستور نمود. آب شهر قطع شد و حاکم شهر با مشاهده این اوضاع جهت نجات شهر به تکاپو افتاد. افرادی را برای بررسی مسیر تنبوشه فرستاد ولی بی‌هیچ نتیجه مفیدی بازگشتند. و بر هیچ‌کدام دلیل اصلی قطع جریان آب عیان نشد. یأس و ناامیدی مردم شهر را به ولوله واداشت و هریک نسبت به آینده پیش‌رو اتفاقات بدی را پیش‌بینی نمودند. و غالب آن‌ها مهاجرت را یگانه راه نجات خود می‌پنداشتند. و در تصور حاکم شهر این اقدام مردم شهر موجب ازهم‌گسیختگی شهر شده و شهر خالی از سکنه می‌شد. در این اوضاع و احوال پریشان شهر، جوان رعیت‌زاده پیامی به توسط حارسان به حاکم این شهر رساند که اگر با وصلت وی با دختر حاکم موافقت نماید. حاضر است محل قطعی آب را پیدا نموده و شهر از خطر نجات دهد.

حاکم به فکر افتاده و موضوع را به دختر خود اطلاع داد. شاهزاده خانم اظهار داشت که ازدواج او با این رعیت‌زاده بهتر از هلاکت مردم شهر است. لذا حاکم با دریافت پاسخ رضایت، به اضطرار خواسته جوان عاشق را پذیرفت. و وی با دریافت این پاسخ در خفا به محل آب‌بست رفته و پس از رفع مانع، جریان آب را به روال سابق انداخت و بدین صورت در غایت این داستان عاشق به معشوق رسید».

داده‌های اولیه که توسط این داستان و شاخصه‌های کلیدی که در فحوای داستان حوادث این شهر عنوان شده است. تطابق محل واقعی این شهر به استناد منابع تاریخی کمک شایانی خواهد نمود.

شهر باستانی فراآسپا/فراآتا

با دریافت داده‌های اولیه و کلیدی درخصوص شهر اسطوره‌ای ساری‌قاپی، درخصوص واقعیت این شهر، بررسی اجمالی متون تاریخی را می‌طلبد. لذا زمانی که این اشتراکات قابل توجه باشد می‌تواند حدس ما را در این خصوص به یقین نزدیک‌تر سازد. مطالعه تطبیقی و مکان‌سنجی شهری در بازه‌های مختلف زمانی در متون تاریخی مؤید وجود شهری در اطراف کوه‌سهند است که در محدوده ولایتی مراغه قرار داشته است. آنچه از تشریح منابع مطالعاتی دریافت می‌گردد شهر مورد اشاره در دوره‌های تاریخی پس از اسلام تغییر عنوان یافته و به عنوان یک قلعه حکومتی و نظامی مستحکم استفاده می‌گردد.

این شهر در متون قدیمی رومیان به نام «فراآسپا»، «پراآسپا»، «پراسپا»، «پراسنا» مسمی شده است.^۱ مارکوس آنتونیوس (۲) یونانی نیز از این شهر به نام «فراآتا» و «فراعته» نام می برد.^۳

نخستین اطلاعات ما در خصوص این شهر به شرح حملات آنتونیوس رومی به آذربایجان باز می گردد. که شرح این حملات توسط پلوتارک و دیوکاسیوس مکتوب شده است.

شهر فراآسپا در گذر تاریخ

بررسی منابع و مستندات مختلف تاریخی مؤید شهری با اشتراکات داستانی فوق الذکر در محدوده محل یاد شده است. در متون تاریخی مورخین رومی از این شهر با نام «فراآسپا»، «پراآسپا»، «پراسپا»، «پراسنا» یاد شده است.^۴ (p.261 : b.3 , 1963 Minorsky, 268) مارکوس آنتونیوس یونانی^۵ نیز از این شهر به نام «فراآتا» و «فراعته» نام می برد.^۶ (همان : ۲۶۲)

در معرفی این شهر آمده که: این شهر، شهر تابستانی اشکانیان بوده و ۳۶ سال قبل از میلاد مورد تهاجم مارکوس آنتونیوس قرار می گیرد.^۷ (۳) در این سال مارکوس با یک نیروی ۱۰۰ هزار نفری با ۱۰ هزار اسب از نژاد/یبری (از اسبهای فینیقی ها)، از طریق ارمنستان به خاک آذربایجان لشگرکشی و شهر فراآسپا را که وی معتقد بود مقادیر زیادی طلا در این شهر نگهداری می شود، محاصره می کند. او در این نبرد ۱۶ سپاه را با خود به همراه داشت که در این نبرد گویا محل مورد محاصره، سطح شیب دار وسیعی بوده که این عامل موجب از هم گسیختگی سپاه وی شده و به دلیل قرار گرفتن در تیررس و محاصره و از دست دادن ۱۰ هزار از نیروهای خود تصمیم به ترک محاصره می کند. این شهر یکی از پایتخت های میانه بوده که به عنوان محل اقامت پادشاهان اشکانی مورد استفاده قرار می گرفت.

با آغاز جنگ های ایران و روم از ۵۴ سال قبل از میلاد، با یورش کراسوس - سردار رومی - به ایران و پادشاهی ارد دوم اشکانی آغاز شد. (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۷)^۸ با شکست کراسوس از ارد، پس از گذشت بیست سال، مارکوس آنتونیوس از اعضای سه مرده

۱. و. مینورسکی، مراغه، انسیکلوپدی اسلامی، ج ۳، لندن، ۱۹۶۳، صص ۲۶۱ - ۲۶۸
۲. مارک آنتونی یکی از سران دومین حکومت سمنفره ی روم در روم باستان و از حامیان اصلی و دوست وفادار ژولیوس سزار بود. وی قصد تصرف ایران را داشت و به همین خاطر بین او و فرهاد چهارم اشکانی که در آن هنگام شاه ایران بود، نبردهایی در گرفت که مارک آنتون در این نبردها شکست خورد.
۳. همو، ص ۲۶۲
۴. و. مینورسکی، مراغه، انسیکلوپدی اسلامی، ج ۳، لندن، ۱۹۶۳، صص ۲۶۱ - ۲۶۸
۵. مارک آنتونی یکی از سران دومین حکومت سمنفره ی روم در روم باستان و از حامیان اصلی و دوست وفادار ژولیوس سزار بود. وی قصد تصرف ایران را داشت و به همین خاطر بین او و فرهاد چهارم اشکانی که در آن هنگام شاه ایران بود، نبردهایی در گرفت که مارک آنتون در این نبردها شکست خورد.
۶. همو، ص ۲۶۲
۷. ویلیام اسمیت معتقد است: شهر فراعت به عنوان محل اقامت تابستانی پادشاهان اشکانی فعالیت داشته و دژی مستحکم بر اطراف آن بنا شده بود. موقعیت آن مورد تردید است و تصور می شود که همان ارگ شرح داده شده توسط «استرابو» تحت نام «ورا» باشد. اگر نام فراعت درست باشد، این احتمال وجود دارد که نام خود را از فرهاد (پادشاه اشکانی) گرفته باشد. (Dictionary of Greek and Roman Geography)
۸. ولسکی، یوزف: (۱۳۸۳)، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه ی مرتضی ثاقب فر، نشر تهران: ققنوس، چاپ اول، تهران، ص ۱۷

روم، با صد هزار نفر قشون و با کمک آرتاباز [آرتاواز] - پادشاه ارمنستان - به طرف ایران حرکت کرد. در این لشکرکشی، آنتوان از راه ماد به ایران هجوم آورد، و به جای استراحت زمستانی در ارمنستان، با هدف تصرف شهر مستحکم فرآتا [فراآسپا] - تختگاه شاه آذربایجان - سوی این شهر را گرفت. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۵۲)^۹

از قول استرابون که راولینسن نقل کرده است: «مقر تابستانی شاهان در گنزرکه واقع در جلگه و در دژی استوار به نام ورا قرار دارد که مارکوس آنتونیوس هنگام نبرد با پارتیان به محاصره آن پرداخت.» (جکسن، ۱۳۸۸: ۱۵۸)^{۱۰}

شهرهایی از نوع پولیس (۴)^{۱۱} در دوره سلوکیان بنا شدند و تعداد این شهرها در زمان پارتها به مراتب افزوده گشت. مثلاً اسپروخاراکسی به تقریب از ۲۰ پولیس یاد می کند که بسیاری از آنها مربوط به عهد سلوکیان بوده اند و حال آن که فهرست وی سراسر امپراتوری پارت را دربر نمی گیرد. شهرهایی از قبیل فراآسپا و لوگزیا توسط پارتها ساخته شدند. (دیاکونوف، ۱۳۵۱: ۱۶۱)^{۱۲} صحبتها از شهر فرآتا (پراآسپا) زمانی به اوج خود رسید که آنتونیوس سپاهیان خود را برای نبرد علیه پارتها به این منطقه اعزام نمود. آنتونیوس با لشکر عظیم خود، به تعداد صد هزار نفر، مجبور بود از طریق سرزمین متحد خود، یعنی آرتاوژن بگذرد. بنابه گفته پلوتارک (متوفی: ۱۲۲ م.) آنتونیوس از سوی چپ ارمنستان را ترک کرد. این نکته ظاهراً به شهر، آرتاکستا اشاره می کند که در کرانه شمالی رود آرس قرار داشت. استرابون در کتاب یازدهم از فصل ۱۴، مسیر حرکت وی را از کوههای واقع در ارمنستان امروزی به نامهای آبوس و نیاپوس مربوط به کوههای توروس سخن می گوید. این کوهها نزدیک راهی است که از کنار پرستشگاه باریس به اکباتانا منتهی می شود. استرابون در فصل چهارم مشروح می دارد که پس از نفاتس (آلاداغ جدید)، کوه آبوس قرار دارد که از آنجا هم رود فرات و هم رود آرس جاری می شود. فرات به سوی غرب و آرس به طرف شرق جاری است و کوه نباروس تا ماد امتداد دارد. از آنجا که بر طبق گفته استرابون در فصل سیزدهم، نفاتس به کوه زاگروس می پیوندد، احتمال دارد که مقصود او از نباروس رشته تپههایی باشد که به طرف جنوب شرقی در طول راه آواجیق - خوی، و از آنجا در طول کرانه شمالی دریاچهی ارومیه گسترش داشته باشد.

اما همه این اشارات بسیار مبهم است و پلوتارک بدون هیچ گونه توضیح مقدماتی، به موضوع محاصره آنتونیوس از «شهر بزرگ فرآتا» می پردازد که کودکان و همسران پادشاهان در آن می زیستند. دیوکاسیوس پایتخت را پراآسپا می نامد. (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۴۱)^{۱۳} این هجوم می بایستی در تابستان یا اوایل پاییز صورت گرفته باشد، زیرا بنابه گفتهی پلوتارک، آنتونیوس که مایل بود

۹. ن. پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، ص ۵۲.
۱۰. جکسن، آبراهام والتاین ویلیامز: (۱۳۸۸)، سفرنامهی جکسن، ایران در گذشته و حال؛ ترجمهی منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، انتشارات ص ۱۵۸.
۱۱. شهری در یونان باستان

۱۲. دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ: (۱۳۵۱)، اشکانیان، ترجمه‌ی کریم کشاورز، نشر پیام، چاپ اول، تهران. ص ۱۶۱
۱۳. مینورسکی، ولادیمیر: (۱۳۷۸)، نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی آنها در آتروپاتن، تهران: انتشارات پژوهنده، چاپ اول، تهران. ص ۴۱

زمستان را با کلتوپاترا بگذرانند، نقشه اصلی خود را درباره اشغال ماد نادیده گرفت و این عمل پیش از آن بود که پارت‌ها از محل‌های قشلاقی خود، در اوایل بهار، کوچ کردند. وی اندکی بعد از اعتدال خریفی (۲۲ سپتامبر) و پیش از درآمدن زمستان از فراتر عقب‌نشینی کرد. (همان : ۴۱) ۱۴

فراسپ دارای حصار بزرگی بود که رومیان موفق به گشودن آن نشدند، چون وضع لشکر روم بسیار سخت بود، تاجایی که بر اثر سرمای زمستان، قریب هشت هزار نفر افراد لژیون جان سپردند. از طرفی آنتونیوس به جهت قلت وقت و در راه بودن زمستان سخت آذربایجان و سنگین بودن باروبنه‌ی لشکر بزرگ خود، نمی‌توانسته است فراتر رود و بیشتر از آن در قلب این سرزمین سرسخت رسوخ نماید. آنتوان، اطراف قلعه فراسپ را سنگربندی نموده، درحالی که ستون عقب‌مانده‌ی آنتوان، هم‌چنین بنه و وسایل حمل و نقل لشکریان که در مسافت درازی پراکنده شده بودند و از طرفی آنتوان بخشی از لژیون‌ها را مأمور حفاظت بنه و وسایل حمل و نقل کرد، ولی فرماندهی بر آن نگماشت؛ بدین سبب لشکریان پارت توده اصلی نیروهای روم را دور زدند و بنه و وسایل حمل و نقل را مورد حمله قرار داده و تصاحب کردند. بدین طریق موجبات پیروزی پارت‌ها فراهم گشت. آنتوان و نیروهایش تا ماه اکتبر سال ۳۶ ق.م در فراسپ معطل ماندند. در ماه اکتبر سرما سر رسید و عقب‌نشینی موهن آغاز گشت. رومیان پس از تحمل مصایب و مشکلات فراوان، به ارمنستان رسیدند. چنانچه ذکر گردید: بر اثر سرمای زمستان پُربرف، قریب هشت‌هزار نفر افراد لژیون جان سپردند. لباس‌های گرم و لوازم دیگر به موقع به وسیله‌ی جهازات از مصر رسید؛ ولی هیچ چیز نمی‌توانست شکست رومیان را جبران کند.

مکان‌یابی شهر فرااسپ

ولادیمیر مینورسکی –مورخ روسی- با استناد به مشروحات پلوتارک درخصوص مکان‌یابی شهرهای موردنظر معتقد است که: گنزک را باید در لیلان، واقع در ولایت مراغه جستجو کرد و دلیل آن را قرارگرفتن در دشت و گرم‌بودن محل مزبور می‌داند: هراکلیوس از اوضاع و احوال زمستانی آن راضی بود. از نوشته پلوتارک می‌توان استنتاج کرد که خانواده پادشاه در نتیجه محاصره فراتر، مدت زیادی پیش از اعتدال صیفی گرفتار شد؛ در دوره‌ای که آن را می‌توان پایان فصل گرم دانست. در نتیجه در متن استرابون، جایگاه‌های تابستانی در فراتر و جایگاه زمستانی در گنزک بوده است. (همان : ۴۲) ۱۵

هم‌چنین اظهار عقیده شده است که: دژ وراء، شاید تنها قلعه‌ی گزکه بوده باشد، و راولینسون آن را با ورا از وارات مقایسه کرده است که با نزدیک‌شدن هراکلیوس از گنزک گریخت. پلوتارک و دیوکاسیوس از گنزک ذکری به میان نیاورده‌اند، ولی هر دو از

پایتخت *فرآتا* / *فرآسپا* به عنوان محلی نام می‌برند که توسط *آنتونیوس* محاصره شد؛ اما *ورایی* که در محاصره *آنتونیوس* قرار گرفت، با *فرآتای پلوتارک* فرق دارد، لکن در این بین *مارکوارت* مشکل را کمی حل نموده، نظریه پیوستگی *ورا* را با گزرکه از میان می‌برد. (همان، ۴۲-۴۳) ۱۶

اما جهت حصول مقصود، *بطلمیوس* درباره‌ی مختصات *فرآتای* اطلاعاتی را به ما می‌دهد:

گازاکا: عرض (۳۰ ۳۹) طول (۴۰ ۸۳)

فرآسپا: عرض (۳۰ ۴۰) طول (۳۰ ۸۵)

فنه‌سپه: عرض (۴۰) طول (۳۰ ۸۶)

آگنزرکه: عرض (۳۰) طول (۳۹ ۸۹)

با توجه به طول مسافت‌ها به صورت مایل، گزرکه - *فرآسپا* ۱۱۷-۳؛ از آن جا تا فنه‌سپه (۵) ۷ - ۹۰؛ از آن جا تا آگنزرکه (۶) ۱۸ ۴ - ۲۰۴. تردیدی نیست که فراسپای مورد نظر او، واقع در شمال شرقی گزرکه، با *فرآتا* - *پراآسپا* هم‌سان است. (همان، ص ۴۴) ۱۹
ویلادیمیر مینورسکی معتقد است که نزدیک‌ترین محل به شمال شرقی گنزرک (لیلان)، مراغه است؛ و علی‌رغم اختلاف قابل ملاحظه در مسافت‌ها (۶ فرسخ = حدود ۲۴ مایل) است، و به جرئت می‌توان *فرآتای* را با مراغه یکی دانست. (همان، ص ۴۵) ۲۰
آذربایجانی‌های باستانی، کاملاً طبیعی است که مراغه را برای اقامتگاه تابستانی خود برگزیده باشند. ایلخانان پسین، مانند آن‌ها در مراغه اقامت کردند، و در زمستان به دشت‌های جغتو، در مجاورت گنزرک باستانی فرود آمدند.

مینورسکی در ادامه می‌افزاید: دره مشهور رویین‌دژ که در نزدیکی مراغه قرار دارد و در سه فرسخی آن واقع بوده، در ادوار بعدی، غالباً به صورت پناهگاهی برای زنان و گنج‌های گران‌بها به کار می‌رفت. به طور آزمایشی، آن را با محلی که در نقشه‌های روسی *یای‌شهر* (شهر تابستانی) - در نزدیک سهند-نامیده‌اند، یکسان دانسته‌ام که در ۱۶ کیلومتری (حدود سه فرسنگی) بالای مراغه، در دامنه‌های سهند قرار دارد. اگر آن را با *فرآتای* مربوط بدانیم، این ممکن است *پراآسپا* باشد که *آنتونیوس* کوشید آن را به تصرف درآورد. (همان، ۴۵-۴۶) ۲۱

۱۶. همو، صص ۴۲ و ۴۳

۱۷. فنه‌سپه را باید در محلی جست و جو کرد که در ثلث فاصله از فرسپه تا آگنزره قرار دارد (مینورسکی، ص ۴۴).

۱۸. مقصود از آگنزره همان زنجان است (مینورسکی، ص ۴۴).

۱۹. مینورسکی، ص ۴۴

۲۰. همو، ص ۴۵

۲۱. همو، صص ۴۵ و ۴۶

استرابون عبارت دشوار خود را (با ذکر اعتبار گفته‌ی دلیوس)، مسافت میان وراء و آراکس به پایان می‌رساند و آن را مساوی با ۲۴۰۰ Stade (۷) می‌داند. اگر منظور از آراکس نزدیک‌ترین محل عبور از رودخانه نزدیک جلفا باشد، مسافت بسیار خواهد بود: در واقع، از ۱۶۰ مایلی لیلان، و ۱۷۰ مایلی مراغه در راه شرق سهند یا حتی ۲۰۰ مایلی تخت سلیمان بیشتر نخواهد بود؛ اما اگر استرابون مانند پلینی، جلفا بلکه آرتاکساتا را در نظر داشته باشد، ۹۰ مایل دیگر را باید به فاصله بالا افزود، و در نتیجه راه شرقی از مراغه تقریباً نزدیک به مسافت مورد نظر خواهد بود (۲۶۰ مایل به جای ۲۶۴/۵).

ولفرام کلایس - باستان‌شناس مشهور - در اشارتی، محل شهر فراآسپا را شرق مراغه می‌داند و استدلال خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «در کاوش‌های تخت سلیمان، آثار سفالی مربوط به دوره اشکانی به حدی ناچیز بود که تطبیق این محوطه با قلعه فراسپای اشکانیان را منتفی می‌سازد؛ قلعه‌ای که مارک آنتونی - ژنرال رومی - در سال ۳۶ ق.م. آن را محاصره کرد، اما محاصره آن به شکست انجامید. به احتمال قوی فراآسپا را باید در منطقه مراغه کنونی جستجو کرد» (Kleiss, 1973:163).^{۲۳}

ولادیمیر مینورسکی در مقاله «جنگ‌های روم و بیزانس در آذربایجان» نیز همچنین بر یافته‌های قبلی خود درخصوص محل فراآسپا تأکید و در تعیین محل مراغه و انطباق آن با «فراآته - وراء» و «فرا - ده اسپه» پایتخت پادشاه آذربایجان در زمان آنتوان، معقول می‌نماید.

محمدحسن گنجی موضوع مذکور را این چنین تشریح می‌کند: علاوه بر این که «افراهود» (نام قدیمی مراغه) ممکن است تحریفی از «فرا آته» باشد، مسئله‌ی «فرا - ده - اسپه» یعنی «تولید کننده اسپان» جلب نظر می‌کند. این محل، چنان که از نامش پیداست، برای تربیت اسب و چراگاه ستوران بسیار مناسب بوده و به همین جهت به نام «فرا - ده - اسپه» خوانده شده بوده است».

(Minorsky, 1963 , b.1 : p.144)^{۲۴}

اما در ادامه نظر گنجی درخصوص ارتباط نام افراهود با فراآته باید عنوان نمود که در متون کلاسیک تاریخی، مکتوبات جغرافی - نویسان و سیاحان عنوان شهر مراغه را در دوره تاریخی پیش از اسلام افراهود/افرازه‌رود ... نامیده‌اند که علت اشتباه عناوین فوق‌الذکر مختلف در این متون حایز اهمیت است.

۲۲. معادل ۲۶۴/۵ مایل انگلیسی.

23. Kleiss, W., 1973, Planaufnahmen burgen und neufunde Urartaischer anlagen in Iranisch -Azarbaïdjan iim Jahre, Archäologische Mitteilungen Aus Iran

۲۴. دانشنامه‌ی بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۴

بَلَاذُرِي(۸) ۲۵ در قرن سوم هجری، به استناد منبعی روایی مراغه را «افراهروذ» می‌نامد. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۶۲) ۲۶ که در کنار ایشان ابن‌واضع یعقوبی ۲۷ در قرن سوم و صفی‌الدین بغدادی نیز در قرن هشتم متفق‌النظرند که نام سابق این شهر «افراهروذ» بوده است؛ (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۴۶) ۲۸

یاقوت حَمَوِي ۲۹(۹) نیز بنابه استناد سخن پیشینیان خود در مکتوبات خود در قرن ششم، نام سابق این شهر را «افراه رود» معرفی می‌نماید. (حموی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۷۶) ۳۰ که لِسترنج ۳۱- خاورشناس مشهور ایتالیایی - نیز بدین واژه مؤکد است. (لسترنج، ۱۳۹۳: ۱۷۶) ۳۲

با بررسی منابع فوق آنچه مبرهن است این شهر تا دوره اسلامی برپا بوده و بخش مهمی از قلمرو ولایتی شهر مراغه قدیم را تشکیل می‌داده و به احتمال زیاد بخش حاکم‌نشین این شهر بوده است.

رویین دژ (بازپیرایی شهر قدیم فراسپا)

با بررسی به منابع دست‌اول تاریخی و تطابق مکانی، شهر فراآسپا پس از اسلام با حفظ کاربری قبلی با عنوان «رویین دژ» مسمی شده و به عنوان قلعه حاکم‌نشین مراغه مطرح می‌شود. در سطور بالا ولادیمیر مینورسکی نیز شهر فراآسپا در دوره‌های پسین همان رویین دژ معرفی می‌کند.

رویین دژ یکی از بزرگ‌ترین قلعه‌های آذربایجان به شمار می‌رفت که از آن به عنوان دژ تسخیرناپذیر نیز سخن گفته شده است.

رویین دژ در جولان حوادث

نخستین اطلاع ما از این قلعه به لشگرکشی سلطان مسعود به آذربایجان بازمی‌گردد شهاب‌الدین عبدالله (مشهور به حافظ‌ابرو) در ضمن شرح این لشگرکشی درخصوص وجود این قلعه این‌گونه سخن می‌راند:

۲۵. ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر بن داوود البغدادی البلاذری، در اواخر قرن دوم هجری قمری در بغداد متولد شد (میر: ۲۷۸ - ۲۷۹ ه.ق)؛ وی از تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان ایرانی سده‌ی دوم و سوم هجری قمری بود که در بغداد زندگی می‌کرد و مترجم کتاب‌های پارسی به سریانی بود. یاقوت حموی از وی بسیار تمجید نموده‌است. از آنجایی که جد او یا خود او (مشخص نیست) بلاذر خورده بود و بیمار شده بود، وی را بلاذری نامیده بودند (بلاذر نام میوه‌ای است که در هندوستان می‌روید و میوه‌ی آن در پزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد). آثار: فتوح‌البلدان، انساب‌الأشراف، البلدان‌الصغیر، البلدان‌الکبیر، عهد اردشیر.

۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷) فتوح‌البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره ص ۴۶۲

۲۷. یعقوبی، احمد بن واضع (۱۳۸۱) البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم، ص ۴۶

۲۸. صفی‌الدین المؤمن بن عبدالحق بغدادی، مرصع الإطلاع علی اسماء الأمکنه و البقاء، ص ۱۲۵۰

۲۹. یاقوت حموی (ز: ۵۷۴ ه.ق) جغرافی‌دان و تاریخ‌نویس مشهور قرن هفتم هجری قمری است. نام کامل وی شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی و ملقب به «الشیخ الإمام» است.

۳۰. حموی، یاقوت بن عبدالله: (۱۳۸۰)، معجم‌البلدان، ترجمه‌ی علی نقی منزوی، سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ اول، تهران، ص ۴۷۶

۳۱. گای لسترنج Guy le Strange؛ (ز: ۲۴ ژوئیه‌ی ۱۸۵۴ هانسانتون نورفک / میر: ۲۴ دسامبر ۱۹۳۳ کمبریج).

۳۲. لسترنج، گای: (۱۳۹۳)؛ سرزمین‌های خلافت شرقی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ نهم.

« پس از قتل خلیفه المسترشد بالله در آذربایجان، سلطان مسعود در همدان اقامت نمود تا عراق و آذربایجان آرام گیرند. او امیرالعرب، دبیس بن صدقه را به قتل آورد. سپس چون پای در عراق استوار نمود، آهنگ آذربایجان نمود و آقسنقر احمدیلی را دو ماه تمام در مراغه در حصار گرفت، تا آق سنقر با امان سلطان به زیر آمد و ولایت مراغه و تبریز یافت. سلطان دژ معروف به رویین دژ (قلعه النحاس) را در مراغه از او گرفت و خزانه آن دژ را به وی داد و به همدان بازگشت و آهنگ بغداد نمود. » (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۱۴۰) ۳۳

«سلجوق نامه» در بیان حادثه‌ای، این قلعه را در خاک مراغه خوانده و می‌نویسد:
«عبدالعزیز در قلعه رویین دژ در مراغه دزدیده بود و در آن جا متمکن گشته و در عصیان می‌زد. » (ظهیرالدین نیشابوری، ۱۳۳۲: ۸۱) ۳۴

سال ۵۷۰ ه‍.ق پس از آن که آق سنقر احمدیلی -فرمانروای مراغه- تازه از دنیا رفته بود، بنابه وصیت، پسرش - فلک‌الدین - به کُرسی فرمان‌روایی این بلاد جلوس نمود. همین که پسر به جای پدر نشست، پهلوان بن ایلدگز در اندیشه دست‌اندازی بر قلمرو او افتاد و بر قلعه رویین دژ در مراغه فرود آمد و آن‌جا را محاصره کرد، ولی ساکنان قلعه به دفاع پرداختند و حملات او را دفع نمودند. از این روی پهلوان آن‌جا را ترک گفت و به محاصره شهر (مراغه) پرداخت. (ابن‌اثیر، ۱۳۶۲، ج ۶: ۱۱۶) ۳۵
با آغاز سال ۶۰۵ ه‍.ق پس از درگذشت پسر علاءالدین احمدیلی، نصره‌الدین ابوبکر از تبریز به سوی مراغه روانه شد و آن‌جا را گرفت و بر سراسر قلمرو آل سنقر چیره گردید جز قلعه رویین دژ که آن خادم (خادم و مربی پسر علاءالدین) در آن‌جا پناهنده شده بود و خزانه‌ها و ذخایر را در اختیار داشت و با این دژ در برابر امیر ابوبکر ایستادگی می‌کرد. (همان: ۲۲۷) ۳۶
پس از سقوط احمدیلیان از یک زن به عنوان حاکم قلعه رویین دژ سخن گفته شده که آخرین بازمانده سلسله احمدیلیان، بوده که احمدکسروی درخصوص وی می‌نویسد که این زن فقط رویین دژ و مراغه را در اختیار داشته است. به نوشته نسوی، این زن، زن اتابک خاموش، پسر اتابک ازبک، نوه ایلدگز بود و چون در سال ۶۲۴ ق. او در گذشت، در همان سال، شرف‌الملک - وزیر سلطان [محمد خوارزمشاه] - سپاهی گرد رویین دژ فرستاد. مدت محاصره به درازا کشیده، سرانجام آن زن راضی شد که زنی

۳۳. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۴۹)؛ جغرافیای حافظ ابرو، به کوشش مایل هروی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص ۱۴۰

۳۴. ظهیرالدین نیشابوری، سلجوق نامه، ترجمه‌ی محمد رمضان، تهران: گلاله خاور، ۱۳۳۲، چاپ اول

۳۵ - ابن‌اثیر، ابوالحسن عزالدین: (۱۳۶۲)، تاریخ الکامل، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، مؤسسه‌ی مطبوعاتی علمی، چاپ دوم، تهران، ج ۶، ص ۱۱۶

۳۶. همو، ص ۲۲۷

شرف‌الملک را پذیرفته و دژ را نیز بدو واگذار؛ ولی پیش از آن که کاری انجام یابد، سلطان جلال‌الدین به آذربایجان بازگشته و کس فرستاده، آن زن را به حرمسرای خود آورد. پس از این دیگر از احمدیلیان، خبری نیست. (کسروی، ۱۳۵۳: ۲۱۴) ۳۷

در سال ۶۲۷ ه‍.ق سرداری از میان ترکمانان به نام سونج مشهور به شمس‌الدین از قبیله‌ی قشیلو/ بنای شورش نهاد و پس از آن که کارش بالا گرفت، به راهزنی پرداخت و رفته‌رفته بر شمار یارانش افزوده شد. او و یارانش میان اربیل و همدان راه‌ها را زده و تبهکاری می‌کردندمقارن همان احوال، یکی از لشکرهای جلال‌الدین خوارزمشاه سرگرم محاصره قلعه رویین‌دژ مراغه بود که از استوارترین و بلندترین دژهای آذربایجان به شمار می‌رفت. کسانی که در این دژ به سر می‌بردند، چون مدتی دراز در حلقه محاصره مانده بودند، به تنگ آمده و حاضر شدند که قلعه را تسلیم نمایند.

جلال‌الدین خوارزمشاه که چنین شنید، یکی از یاران ویژه و مورد اعتماد خود را با مقداری خلعت و پول برای ساکنان قلعه فرستاد تا هدایا را میانشان تقسیم کند و دژ را تحویل گیرد. این مرد پس از صعود به قلعه و تحویل آن به برخی از ساکنان قلعه، به سهم برخی چشم طمع دوخته و از تحویل آن خودداری می‌نماید. کسانی که از دریافت خلعت و پول محروم مانده بودند، برای امیرسونج پیام فرستادند و بدو پیشنهاد تسلیم قلعه را نمودند. امیرسونج نیز با یاران خویش بدان سوی شتافت و دژ را از ساکنان قلعه تحویل گرفت. (۱۰) ۳۸ امیرسونج از رویین‌دژ به سوی مراغه که نزدیک بدان قلعه بود، سرازیر شد و این شهر را محاصره کرد، اما در این جنگ، نشانه تیری جانگزی شد و جان سپرد. پس از کشته‌شدن او، برادرش بر رویین‌دژ مراغه دست یافت. برادر وی نیز پس از تثبیت موقعیت خود در دژ مراغه به حوالی تبریز تاخت و در آن نواحی به غارت پرداخت. وی پس از آن که تصمیم گرفت آنچه را که از یغما و غنیمت اندوخته بود، در رویین‌دژ مراغه بگذارد، در راه به گروهی از مغولان که تازه حمله‌ور شده بودند، برخورد نمود و آن‌ها اموال غارتی را از او ستانده و او را کشتند. با کشته‌شدن او، خواهرزاده وی آن قلعه را گرفت. (ابن‌اثیر، ۱۳۶۲، ج ۶: ۱۴۰) ۳۹

در اثنای حمله مغولان به آذربایجان عزالدین‌ابن‌اثیر در تاریخ‌الکامل ضمن اشاره به حملات مغولان به مراغه، به گرسی‌نشین قلعه رویین‌دژ اشاره نموده و می‌نویسد:

۳۷. کسروی، احمد: (۱۳۵۳)، شهریاران گم‌نام، انتشارات تهران: امیرکبیر، چاپ سوم، تهران. ص ۲۱۴

۳۸. ابن‌اثیر در اوصاف فتح این قلعه چنین مسطور نموده است: «ستایش مر خداوندی را که وقتی می‌خواهد کاری انجام شود، انجامش را آسان می‌سازد. این رویین‌دژ قلعه‌ای بود که بزرگان ملوک و تواناترین آنان از روزگار قدیم تا عصر جدید هیچ‌گاه نمی‌توانستند به زور نیرو آن‌جا را بگیرند. این دژ در استواری ضرب‌المثل بود. از آنجا که خدای بزرگ می‌خواست این مرد ناتوان آن‌جا را بگیرد، این کار را برایش چنان آسان ساخت که بدون جنگ و خونریزی و تحمل رنج و سختی آن را گرفت و یاران امیری مثل جلال‌الدین خوارزمشاه را که همه‌ی شاهان روی زمین از او بیم و هراس دارند، از آن‌جا راند. یاران جلال‌الدین سرنوشت کسانی را یافتند که درباره‌ی ایشان گفته‌اند: «ای بسا فرستاده که رفت و دیگر بازنگشت.» (ای بسا آرزو که خاک شده است) (ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۱۳۹).

۳۹. همو، ج ۳، ص ۱۴۰

«مغولان پس از بازگشت از گرجستان به تبریز رسیدند و حاکم تبریز با هدایایی مانند پول و جامه و اسب آنان را با خود موافق ساخت و از تبریز دور کرد. بعد روانه‌ی مراغه شدند و آن شهر را در میان گرفتند. مراغه کسی را نداشت که از شهر نگهداری و دفاع کند؛ زیرا حاکم مراغه زنی بود که در رویین‌دژ به سر می‌برد. همین که مغولان شهر مراغه را محاصره کردند، مردم شهر به جنگ با ایشان کمر بستند» (۱۱) ۴۰

اوصاف قلعه رویین‌دژ

آنچه در شرح رویدادهای حادث در قلعه رویین‌دژ مسطور شد نشان از موقعیت شاخص و استراتژیکی آن بود. در این میان برخی از مورّخین ضمن شرح موقعیت این قلعه پاره‌ای توضیحات نیز درخصوص اوصاف آن مشروح داشته‌اند.

قزوینی در قرن هفتم هجری درباره رویین‌دژ چنین آورده است:

«قلعه‌ای است در غایت متانت در سه فرسنگی مراغه. مثل به متانت و حصانت این قلعه زنند. در طرف راست این قلعه، نه‌ری است، و در قلعه، باغی است که او را «عمید آباد» گویند و آب، همیشه از زیر این باغ جاری باشد. در کنار این قلعه، کوهی است و در آن کوه، چشمه‌ای است که آب بسیار دارد و آن چشمه، میان قلعه آید و آب آن قلعه از آن چشمه باشد و این قلعه از غایت حصانت، همیشه صاحبش بر والی مراغه، باغی باشد» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۶۱۴)

امین‌احمد رازی در مورد محلّ این قلعه می‌نویسد:

«در چمن دوفرسخی مراغه، قلعه‌ی کهنه‌ای دیده شد که آثار آبادی آن قدری ظاهر است و سرسنگ آن قلعه، خطی به‌مانند خطوط قدیم پارسیان که بر میخ تشبیه می‌نمایند، بوده و معلوم می‌شود که پیش از هزارسال بنای آن شده» (رازی، ۱۳۹۰، ج ۳، ۲۵۳: ۴۲)

همان‌طور که در سطور پیشین نظرات می‌نورسکی درخصوص محل قرارگیری شهر باستانی فراسپا نظراتی را مطرح کرد. وی در مقاله خود تحت عنوان «لشکرکشی روم و بیزانس در آتورپاتکان» رویین‌دژ را با شهر فراسپا یکی دانسته و نظرات خود را در این خصوص این‌گونه قلمی نموده است:

«دژ معروف رویین‌دژ با مراغه ارتباط تنگاتنگ داشت. این دژ در فاصله‌ی ۳ فرسخی از مراغه قرار گرفته و بعدها، غالباً پناهگاه زنان و محلّ نگهداری خزاین مورد استفاده قرار گرفته است. من حدس می‌زنم که این مکان با محلّی که در نقشه‌های روسی

۴۰. این در عربی ضرب‌المثل است. اسب سرخ‌مو چون به علت رنگ خاص که دارد، مشخص است؛ در جنگ چنانچه پیشاپیش همه‌ی اسبان بتازد، موقع حمله‌ی دشمن، قبل از همه گشته می‌شود و هنگام شکست و گریز هم اگر از همه عقب بیفتد، دشمن نخست او را پی می‌برد.

۴۱. قزوینی، زکریا ابن محمد (۱۳۷۳)؛ آثارالبلاذ و اخبارالعباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر: تهران ص ۶۱۴

۴۲. رازی، امین احمد (۱۳۹۰): تذکره‌ی هفت‌اقلیم، تصحیح: سیدمحمدرضا طاهری، انتشارات سروش، چاپ دوم، تهران، ج ۳، ص ۲۵۱

«یای شهر» نامیده شده و به فاصله‌ی ۱۶ کیلومتری (در حدود سه فرسخی) مراغه، در دامنه کوه سهند قرار گرفته است، مطابق باشد. اگر ورا با فرا آتا مرتبط باشد (نه با گنزک)، می‌توان احتمال داد که این محل، یعنی رویین‌دژ همان فروریون ارومنون [FrorionErumnon] باشد که آنتونیوس سعی داشت آن‌جا را به تصرف در آورد.»

محمد نسوی مستندات دیگری از محاصره قلعه رویین‌دژ توسط سلطان جلال‌الدین و متفاوت با نظر ابن‌اثیر ارائه می‌دهد و ضمن شرح حوادث و مزاجت صاحب‌قلعه، شرحی از اوضاع داخلی قلعه را نیز پی آن می‌آورد:

«[سلطان جلال‌الدین] گروهی سوار و پیاده، به تصرف رویین‌دژ برگماشت، و زمان محاصرت آن‌جا به‌درازا کشید. سپس دارای دژ، زوجه‌ی پیشین ملک خاموش، مایل گشت که به نکاح شرف‌الملک درآید، و بعد از وقوع زفاف، و حصول تألیف و ائتلاف، قلعه را به وی سپارد، شرف‌الملک بپذیرفت، و خواستاران در میان آمد و شد می‌کردند، لکن پیش از انجام عزم، و اتمام قصد، شهریار از عراق باز آمد، و چنان خواست که آن بانو را برای خویش خطبه کند، از این رو کار دیگرگون شد، و امر محاصرت صورت بطلان یافت، و شهریار پس از عقدِ زوج به‌خواهش با وی زفاف کرد، و سپس خادمِ خاصِ خویش، سعدالدین دوات‌دار را والی قلعه ساخته، بدان‌جا فرستاد و آن دژ هزاران خانه داشت، و قدمای آن‌جا، از دیر زمان آن جایگاه را از پدرانِ خویش به ارث یافته بودند، و چون خادم دریافت، که با اقامتِ آنان در قلعه، کاری از پیش نتواند بُرد، همت بر آن گماشت، که دژنشینان را بیرون کند، و در اجرای این مقصود سوء تدبیر و شتاب روا داشت، از این رو اهل قلعه عصیان آغازیدند، و کار به صورت نخست بازگشت، و آن بستگی گشایش نیافت.» (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۳۹) ۴۳

آنچه از مستندات مشروحه دریافت می‌گردد فراآسپا در ادوار پسین به نام رویین‌دژ مسمی شده و براساس پژوهش‌های مورّخین و در وجهی بالاتر تحلیل‌های دقیق و غامض ولادیمیرمینورسکی حدس ما را درخصوص قرارگیری این شهر در منطقه مراغه به یقین نزدیک‌تر نمود.

نتیجه‌گیری

بسیاری از باورداشت‌ها و عُرف‌ها که در متن داستان‌های اسطوره‌ای نمودار شده است در واقع نمود عینی واقعیت‌هایی هستند که در برهه‌های مختلف تاریخی روی داده است. گرچه این داستان‌ها با تخیلاتی غیرواقع آمیخته می‌شوند ولی آنچه در روح این داستان‌ها بیان می‌کنند بازگویی متن حقایقی است که در قالب شرح وقایع به زبان داستان پدیدار می‌شود.

با مطالعه تطبیقی داستان اسطوره‌ای شهر «ساری‌قاپی» و وقایع شهر تاریخی فراآسپا و قلعه رویین‌دژ مؤید این نکته است که اشتراکات داستانی با واقعیت‌های تاریخی موجود در منابع در دسترس به صورت قابل توجهی هویداست و حوادث گوناگون که اکثر آن‌ها در رهگذر تاریخ در قالب جنگ‌ها و نبردها روی داده است در پیدایی اسطوره داستانی نقش بارزی داشته است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- لوله‌های سفالین به هم پیوسته در زیرزمین
- ۲- مارک آنتونی یکی از سران دومین حکومت سه‌نفره‌ی روم در روم باستان و از حامیان اصلی و دوست وفادار ژولیوس سزار بود. وی قصد تصرف ایران را داشت و به همین خاطر بین او و فرهاد چهارم اشکانی که در آن هنگام شاه ایران بود، نبردهایی درگرفت که مارک آنتوان در این نبردها شکست خورد.
- ۳- ویلیام اسمیت معتقد است: شهر فراعته به عنوان محل اقامت تابستانی پادشاهان اشکانی فعالیت داشته و دژی مستحکم بر اطراف آن بنا شده بود. موقعیت آن مورد تردید است و تصور می‌شود که همان ارگ شرح داده شده توسط «استرابو» تحت نام «ورا» باشد. اگر نام فراعته درست باشد، این احتمال وجود دارد که نام خود را از فرهاد (پادشاه اشکانی) گرفته باشد. (Dictionary of Greek and Roman Geography)
- ۴- شهری در یونان باستان
- ۵- فنه‌سپه را باید در محلی جست و جو کرد که در ثلث فاصله از فرسپه تا آگزنه قرار دارد (مینورسکی، ص ۴۴).
- ۶- مقصود از آگزنه همان زنجان است (مینورسکی، ص ۴۴).
- ۷- معادل ۲۶۴/۵ مایل انگلیسی.
- ۸- ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر بن داوود البغدادی البلاذری، در اواخر قرن دوم هجری قمری در بغداد متولد شد (میر: ۲۷۸ - ۲۷۹ ه‍.ق)؛ وی از تاریخ‌نگاران و جغرافی‌دانان ایرانی سده‌ی دوم و سوم هجری قمری بود که در بغداد زندگی می‌کرد و مترجم کتاب‌های پارسی به سریانی بود. یاقوت حموی از وی بسیار تمجید نموده‌است. از آنجایی که جد او یا خود او (مشخص نیست) بلاذر خورده بود و بیمار شده بود، وی را بلاذری نامیده بودند (بلاذر نام میوه‌ای است که در هندوستان می‌روید و میوه‌ی آن در پزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد). آثار: فتوح‌البلدان، انساب‌الأشراف، البلدان‌الصغیر، البلدان‌الكبیر، عهد اردشیر.
- ۹- یاقوت حموی (ز: ۵۷۴ ه‍.ق) جغرافی‌دان و تاریخ‌نویس مشهور قرن هفتم هجری قمری است. نام کامل وی شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی و ملقب به «الشیخ الإمام» است.

۱۰- ابن اثیر در اوصاف فتح این قلعه چنین مسطور نموده است: «ستایش مر خداوندی را که وقتی می‌خواهد کاری انجام شود، انجامش را آسان می‌سازد. این رویین‌دژ قلعه‌ای بود که بزرگان ملوک و تواناترین آنان از روزگار قدیم تا عصر جدید هیچ‌گاه نمی‌توانستند به زور نیرو آن‌جا را بگیرند. این دژ در استواری ضرب‌المثل بود. از آنجا که خدای بزرگ می‌خواست این مرد ناتوان آن‌جا را بگیرد، این کار را برایش چنان آسان ساخت که بدون جنگ و خونریزی و تحمل رنج و سختی آن را گرفت و یاران امیری مثل جلال‌الدین خوارزمشاه را که همه‌ی شاهان روی زمین از او بیم و هراس دارند، از آن‌جا راند. یاران جلال‌الدین سرنوشت کسانی را یافتند که درباره‌ی ایشان گفته‌اند: «ای بسا فرستاده که رفت و دیگر بازنگشت.» (ای بسا آرزو که خاک شده است) (ابن‌اثیر، ج ۳۳، ص ۱۳۹).

۱۱- این در عربی ضرب‌المثل است. اسب سرخ‌مو چون به علت رنگ خاص که دارد، مشخص است؛ در جنگ چنانچه پیشاپیش همه‌ی اسبان بتازد، موقع حمله‌ی دشمن، قبل از همه گشته می‌شود و هنگام شکست و گریز هم اگر از همه عقب بیفتد، دشمن نخست او را پی می‌برد.

منابع

- ۱- ابن‌اثیر، ابوالحسن عزالدین: (۱۳۶۲)، تاریخ‌الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، چاپ دوم،
- ۲- بلاذری، احمدبن یحیی (۱۳۳۷)؛ فتوح‌البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره
- ۳- جکسن، آبراهام والناتین ویلیامز: (۱۳۸۸)، سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال؛ ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، انتشارات خوارزمی
- ۴- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۴۹)؛ جغرافیای حافظ ابرو، به کوشش مایل هروی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
- ۵- حموی، یاقوت‌بن عبدالله: (۱۳۸۰)، معجم‌البلدان، ترجمه‌ی علی‌نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ اول
- ۶- رازی، امین‌احمد (۱۳۹۰): تذکره هفت‌اقلیم، تصحیح: سیدمحمدرضا طاهری، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوم
- ۷- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ: (۱۳۵۱)، اشکانیان، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران: نشر پیام، چاپ اول،
- ۸- ظهیرالدین نیشابوری (۱۳۳۲) سلجوق‌نامه، ترجمه محمدرضائی، تهران: گلاله خاور، ۱۳۳۲، چاپ اول
- ۹- قزوینی، زکریا ابن‌محمد (۱۳۷۳)؛ آثارالبلاد و اخبارالعباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر

- ۱۰- کسروی، احمد: (۱۳۵۳)، شهریاران گم‌نام، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۱- لسترنج، گای: (۱۳۹۳)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمودعرفان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ نهم.
- ۱۲- مینورسکی، ولادیمیر: (۱۳۷۸)، نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی آن‌ها در اروپا، تهران: انتشارات پژوهنده، چاپ اول.
- ۱۳- ن. ویگولوسکیا و دیگران (۱۳۷۲)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم میلادی، ترجمه کریم‌کشاورز، تهران: پیام.
- ۱۴- نسوی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۵)، تاریخ جلالی، ترجمه محمدعلی ناصح، تهران: نشر علمی فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۵- ولسکی، یوزف: (۱۳۸۳)، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، چاپ اول.
- ۱۶- یعقوبی، احمدبن‌واضع (۱۳۸۱)، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم.
17. Kleiss, W., 1973, Planaufnahmen burgen und neufunde Urartaischer anlagen in Iranisch - Azarbaïdjan iim Jahre, Archäologische Mitteilungen Aus Iran.